

«بِسْمِ اللَّهِ الرَّحْمَنِ الرَّحِيمِ الْحَمْدُ لِلَّهِ رَبِّ الْعَالَمِينَ وَ صَلَّى اللَّهُ عَلَى مُحَمَّدٍ وَعَلَى
آلِهِ الطَّاهِرِينَ».

در دنباله این بحث که اختلافات صوری در بین بعضی از شرایع با بعضی دیگر، بسیار کم است، به مناسبتی هم که امروز است که ولادت حضرت علیامخدره زینب کبری (س) است، در حقیقت بحث ما مجمع الثقلین است، که ثقل اکبر که محور است قرآن است و ثقل اصغر ائمه اهل بیت (ع) که عقیده اهل بیت و صابره اهل بیت و مصابه اهل بیت زینب (س) است که بعداً صحبت‌هایی خواهیم کرد و بعضی از برادران هم بین البحثین افاضه خواهند فرمود.

یکی از فرق‌هایی که در میان بعضی از احکام دیده می‌شود که بر روی آن صحبت است، راجع به قضیه ازدواج است. آیا مسلم و مسلمه می‌توانند با غیر مسلمه و مسلم ازدواج کنند یا نه؟ این چند بُعد دارد، در فقه تفصیل آن آمده است، البته فرق است بین مسلم و مسلمه، مسلم با مسلمه معلوم است، اما مسلم با کتابیه بر حسب آیه سوره مائده جایز است که ازدواج کند. «و الْمُحْصَنَاتُ مِنَ الْمُؤْمِنَاتِ وَ الْمُحْصَنَاتُ مِنَ الَّذِينَ أُوتُوا الْكِتَابَ مِنْ قَبْلِكُمْ إِذَا آتَيْتُمُوهُنَّ أُجُورَهُنَّ مُحْصِنِينَ غَيْرَ مُسَافِحِينَ وَ لَا مُتَّخِذِي أَخْدَانٍ»^۱، یعنی مؤمن با زن‌های غیر زانیه مؤمنه می‌تواند

۱. مائده، آیه ۵.

ازدواج کند، زانیه را خیر، از جمله آیاتی است که مطلب را بالا می‌برد، چنانچه که در سوره نور است که «وَ حَرَّمَ ذَٰلِكَ عَلَى الْمُؤْمِنِينَ»^۱ این جا بالاتر رفته است.

و اما نکاح زن مسلمان با مرد کتابی، این کلاً حرام است. ما سه قسم آیات در قرآن شریف که ناظر به این احکام است در این بُعد. آیه سوره ممتحنه، قرآن را باز کنید. آیه دهم که راجع به امتحان زنانی است که از مکه هجرت کردند به مدینه و ادعای ایمان می‌کنند؛ «إِذَا جَاءَكُمُ الْمُؤْمِنَاتُ مُهَاجِرَاتٍ فَامْتَحِنُوهُنَّ اللَّهُ أَغْلَمُ بِإِيمَانِهِنَّ فَإِنْ عَلِمْتُمُوهُنَّ مُؤْمِنَاتٍ فَلَا تَرْجِعُوهُنَّ إِلَى الْكُفَّارِ»، کفار در این جا حساب دارد، «إِلَى الْمُشْرِكِينَ» نفرمود، ببینید، در مکه مکرمه مشرکین بودند و کتابیین نبودند، اما در این جا چون حکم فقط مربوط به مشرکین نیست از نظر حرمت ازدواج مشرکین با مسلمین، بلکه حکم اعم است. زن مسلمان نمی‌تواند با غیر مسلمان ازدواج کند، چه مشرک باشد چه کتابی باشد، حتی موحد غیر کتابی باشد. با این‌ها نمی‌تواند.

و لذا لفظ را ملاحظه بفرمایید؛ «فَإِنْ عَلِمْتُمُوهُنَّ مُؤْمِنَاتٍ» اگر بدانید این‌ها مؤمنه هستند، و إلا اگر زنانی از مکه مکرمه هجرت کردند بعد از هجرت اصلی مسلمین، اگر زنانی هجرت کردند و ادعا کردند با این‌که شوهران ما کافر هستند ما مسلمان شدیم یا مسلمان هستیم، به صرف ادعا که قبول نیست باید ثابت شود. به طور مجمل فرمود: «فَإِنْ عَلِمْتُمُوهُنَّ مُؤْمِنَاتٍ» با چه چیزی؟ با «فَامْتَحِنُوهُنَّ». با امتحان شما دانستید که این‌ها مؤمنات هستند. یا مؤمنه شده‌اند و هجرت کردند یا مؤمنه بوده‌اند بعداً هجرت کردند، در هر صورت «فَإِنْ عَلِمْتُمُوهُنَّ مُؤْمِنَاتٍ فَلَا تَرْجِعُوهُنَّ إِلَى الْكُفَّارِ» شما ببینید اگر زنانی از کفار در بین مسلمانان هستند در مَهَجَّرِ مدینه، و زنانی از مسلمانان نزد کفار هستند در خود مکه، تبادلی در کار هست. تبادل مالی هست، تبادل اشخاص در کار است برای این‌که عدالت مراعات شود. اما در این جا استثناء است. اگر زن مؤمنه‌ای هجرت کرد از مکه مکرمه به مدینه منوره و شما امتحان کردید و فهمیدید که این زن مؤمنه است «فَإِنْ عَلِمْتُمُوهُنَّ مُؤْمِنَاتٍ فَلَا تَرْجِعُوهُنَّ إِلَى الْكُفَّارِ» حرام است که آن‌ها را برگردانید؛ چون قاعده برگرداندن بود دیگر. اگر زن کافره باشد برمی‌گردانیم. حالت جنگ هم نیست که اسارت باشد.

- سوره ممتحنه فقط امتحان زنان است یا امتحان مردان هم هست؟

- فعلاً امتحان زنان است.

۱. نور، آیه ۳.

- امتحان قلوب هم در سوره ممتحنه وجود دارد؟
 - نه قلوب، ظاهر مطلب، ظاهر مطلب این است که این مسلمان شده است و حتی اگر اسلام هم وارد قلبش نشده باشد، ظاهر مطلب اسلام است.
 - گویا نوشتند که هر کس سوره ممتحنه را بخواند، امتحان قلب می‌شود.
 - خب البته ربطش همین است دیگر، امتحان مراحل دارد دیگر، مراحل علیایش این است.

- [سؤال]

- صرف ادعا خیر، باید امتحان بشوند. «إِذَا جَاءَكُمُ الْمُؤْمِنَاتُ مُهَاجِرَاتٍ فَامْتَحِنُوهُنَّ» برای این که ممکن است جاسوس باشد، ممکن است کافر باشد و بخواهد خراب کند. بله. در جای دیگر چنین نیست. در جای دیگر اگر زنی آمد و ادعا کرد که من مسلمان شده‌ام ولو ما نشنیده‌ایم که شهادتین را بگوید قبول می‌کنیم، این مطلب دیگری است، ولی در باب هجرت در حال بحث هستیم، این جا خطرناک است. این جا خطر دارد حالا که مسلمان‌ها هجرت کرده‌اند به مدینه منوره و عده‌ای هم مانده‌اند. حال، اگر زنانی آمدند، امکان جاسوسی هست، امکان خرابکاری هست. پس بنابراین در این جا باید این‌ها امتحان بشوند.

«فَإِنْ عَلِمْتُمُوهُنَّ مُؤْمِنَاتٍ فَلَا تَرْجِعُوهُنَّ إِلَى الْكُفَّارِ» چرا؟ «لَا هُنَّ حِلٌّ لَّهُمْ وَلَا هُمْ يَحِلُّونَ لَهُنَّ» از دو طرف حرام است. هم حرام است بر مرد کافر، زن مسلمان داشته باشد، و هم حرام است بر زن مسلمان، مرد کافر داشته باشد. عقد دائم باشد، عقد منقطع باشد، این یک بعد آن است. دوم، کفر چه کفر شرکی باشد چه کفر کتابی باشد، چه کفر موحد غیر کتابی. چون ما سه نوع کفر داریم: کسی که مسلمان نیست، این کافر به اسلام است. کافر به اسلام هم مراحل دارد: یا کافر به اسلام است که کلاً دور است که مشرک است یا کافر به اسلام است که دوری او کمتر است، موحد است اما کتابی نیست، یا کافر به اسلام است که موحد کتابی است. در هر سه صورت کافر به اسلام است و اگر مرد در هر یک از این سه بعد این مثلث کفر مسلمان نباشد، زن مسلمان داشتن یا گرفتن، عقد دائم یا عقد منقطع کلاً حرام است.

سؤال: مگر نه این است که وقتی مسلمان‌ها به مدینه منوره هجرت کردند، کسانی که در مکه کافر بودند کفرشان شرکی بود؟ توحید غیر کتابی نبود. توحید کتابی نبود،

۱. ممتحنه، آیه ۱۰.

بلکه کفر شرکی بود. بنابراین در این جا که فرمود: «فَلَا تَرْجِعُوهُنَّ إِلَى الْكُفَّارِ» مراد از کفار «المشركين» باید باشد؛ چون در آن جا فقط مشرک بوده‌اند.

جواب: اگر مراد از «الْكُفَّارِ»، «المشركين» است خلاف فصاحت عربی است، برای این که کفر دارای سه بعد است، إشراک یک بعد از کفر است. إشراک بدترین بعد از کفر است. پس چرا نفرمود «فَلَا تَرْجِعُوهُنَّ إِلَى الْمُشْرِكِينَ»؟ که اگر یهودی فرض کنید، اگر نصرانی فرض کنید، در مکه مکرمه بود و زنش مسلمان بود، این را برگردانید اشکال ندارد. چرا خداوند لفظ «الْكُفَّارِ» فرمود و لفظ «المشركين» نفرمود؟ باید لفظ صد درصد مطابق معنا باشد و در اینجا لفظ «الْكُفَّارِ» اعم است از «مشرکين» در سه زاویه، کفر اختصار می‌شود که کفر شرکی، کفر کتابی توحیدی، کفر توحیدی غیر شرکی و غیر کتابی.

پس بنابراین مقصود از «الْكُفَّارِ» کل غیر مسلمین باید باشد. درست است که در مکه مکرمه فقط کفار شرکی بودند اما این آیه فقط برای این موضوع نیست، این آیه یک ضابطه عامه است. این آیه مبارکه نازل شده است، ضابطه عامه است برای طول زمان‌های اسلامی در عرض زمین و طول زمان الی یوم القيامة الکبری مگر این که بعضی از جهاتش را قرآن شریف نسخ کند، روایت که نمی‌تواند نسخ کند.

- چرا این جا دو طرفی است؟ یعنی زن‌های مؤمنه که برای آن‌ها حرام است، آن‌ها که قبول ندارند.

- برای آن‌ها دو بعدی است. آخر بعضی وقت‌ها می‌شود که زن با فلان شخص ازدواج کند، برای زن حرام است، برای مرد حلال است؛ چون اجتهاد و تقلید مرد طور دیگری است، زن طور دیگری. بعضی وقت‌ها این طور می‌شود که تفکیک می‌شود. این جا، حرمت دو بعدی است. هم زن، زن او باشد حرام است، مسلمان نباید زن او بشود، هم مرد زن مسلمان بگیرد حرام است، حکم خدا درباره این مرد ولو این که غیر مسلمان است این است که زن مسلمان گرفتن برای تو حرام است. یک بُعدی نیست. حرمت دو بُعدی است.

سؤال: در سوره مبارکه مائده می‌فرماید: «وَالْمُحْصَنَاتُ مِنَ الْمُؤْمِنَاتِ وَالْمُحْصَنَاتُ مِنَ الَّذِينَ أُوتُوا الْكِتَابَ مِنْ قَبْلِكُمْ إِذَا آتَيْتُمُوهُنَّ أُجُورَهُنَّ مُحْصِنِينَ غَيْرَ مُسَافِحِينَ» آیا آیه مائده با این منافاتی دارد؟ نه تناسخی هست، نه تخصیص و

تقییدی هست. چرا؟ برای این که این آیه می‌گوید: زن‌های مسلمان بر کفار بقول مطلق حرام است، بحث زن است، اما در آیه مائده، مرد مسلمان همان‌طور که حق دارد با زن مسلمان عقیقه ازدواج کند، با زن کتابیه عقیقه هم می‌تواند ازدواج کند. آیه ممتحنه که نه به نصش، نه به اطلاقش و نه به عمومش این را اصلاً نفی نکرده است.

ضلع سوم زاویه ازدواج مختلف العقیده، سوره مبارکه بقره است. سوره بقره را باز کنید. «وَلَا تُنْكَحُوا الْمُشْرِكِينَ حَتَّىٰ يُؤْمِنُوا»^۱ به مشرکین زن ندهید، چه کسانی؟ مسلمان‌ها. «وَلَا تُنْكَحُوا الْمُشْرِكِينَ حَتَّىٰ يُؤْمِنُوا» خطاب به کیست؟ خطاب به مسلمان‌ها است. مسلمان‌ها حق ندارند زن بدهند به مشرکین «حَتَّىٰ يُؤْمِنُوا». در «حَتَّىٰ يُؤْمِنُوا» بحث است در فقه که مفصل است، حالا این جهتی است که این‌جا در نظر داریم.

- [سؤال]

- «وَلَا تُنْكَحُوا الْمُشْرِكِينَ»، «وَلَا تُنْكَحُوا الْمُشْرِكَاتِ».

- وسط آیه است؟

- بله، آن مشرکات است. «وَلَا تُنْكَحُوا الْمُشْرِكِينَ حَتَّىٰ يُؤْمِنُوا وَ لَعَبْدٌ مُّؤْمِنٌ خَيْرٌ مِّنْ مُّشْرِكٍ وَ لَوْ أَغْبَجَكُمْ» درست شد؟ این، مربوط به این است که ما زن مسلمان را به مشرک بدهیم که مسلم است، سوره‌ی ممتحنه هم همین را گفت. آیه ممتحنه مگر نفرمود که زن مسلمان را به کافر ندهید، این‌جا مشرک را گفته است. در این‌جا تحریم ازدواج زن مسلمان با مرد مشرک، اما اگر مرد کافر باشد، موحد کتابی یا موحد غیر کتابی، آن چطور است؟ آیه بقره ساکت است، اما آیه ممتحنه چه کار کرد؟ فرمود: «فَلَا تَرْجِعُوهُنَّ إِلَى الْكُفَّارِ» منافاتی این دو آیه با هم ندارند. تناسخی در کار نیست. در این آیه محور تحریم، روی المشرکین و المشرکات است اما نفی حرمت غیر مشرکین را از کفار نمی‌کند. اگر نفی می‌کرد، تناسخ در کار بود. اما نفی حرمت ازدواج کافر غیر مشرک، کتابی باشد یا موحد غیر کتابی، این نفی حرمت او را نکرد، اثبات حرمت او را اطلاق آیه ممتحنه کرد. «فَلَا تَرْجِعُوهُنَّ إِلَى الْكُفَّارِ» «والمشركين» نفرمود. پس کافر بما هو کافر، جایز نیست که زن مسلمان بگیرد.

- خود این آیه که کلیت را بیان می‌کند.

۱. بقره، آیه ۲۲۱.

- آن که منافات با این دو آیه اصلاً ندارد. به آن هم می‌رسیم. بعد از آن: «وَلَا تَنْكِحُوا الْمُشْرِكَاتِ» این که شما می‌خواهید بگویید این جا است «وَلَا تَنْكِحُوا الْمُشْرِكَاتِ حَتَّى يُؤْمِنَ» و لَأَمَةٌ مُؤْمِنَةٌ خَيْرٌ مِنْ مُشْرِكَةٍ وَ لَوْ أَعْجَبَتْكُمْ» چرا؟ «أُولَئِكَ يَدْعُونَ إِلَى النَّارِ» «أُولَئِكَ» چه کسانی هستند؟ «أُولَئِكَ» هم مرد مشرک که اگر زن مسلمان به او بدهید، مرد مشرک، زنش را دعوت إلى النار می‌کند، و برعکس، اگر مرد مسلمان زن مشرک بگیرد، «أُولَئِكَ يَدْعُونَ إِلَى النَّارِ». البته اگر زن کتابی یک مرد مسلمان بگیرد این دعوت إلى النار مطلق نیست، بینابین است، به هم نزدیکتر هستند. چون مشرک با مؤمن، مشرکه با مؤمنه، مشرکه با مؤمن، مشرک با مؤمنه، فاصله آنها خیلی زیاد است، اما کتابیه با مسلمان، فاصله‌شان کم است. و لا سیما، این کتابیه و مسلمان، در صورتی که آن مسلمان، شوهر باشد و کتابیه زن، و شوهر بر زن سیطره دارد نوعاً، بنابراین آن جا در خطرش را بسته و گرفته است.

«وَلَا تَنْكِحُوا الْمُشْرِكَاتِ»، این جا این سؤال را می‌کنیم: «وَلَا تَنْكِحُوا الْمُشْرِكَاتِ حَتَّى يُؤْمِنَ» این جا محور بحث، حرمت ازدواج با مشرکات است. حال اگر مشرکه نبود، موحده کتابیه بود، یا موحده غیر کتابیه بود، آیا ازدواج او حرام است یا خیر؟ در مورد این فکر کنید. البته بحث کرده‌ایم، فکر کنید. چون آیات آن جا که حرام کرد بسم الله، آن جایی که حرام نکرد چطور؟ این جا فرمود: «وَلَا تَنْكِحُوا الْمُشْرِكَاتِ» با زن مشرکه ازدواج نکنید، بسیار خوب، قبول است، اما اگر زن کتابیه باشد ازدواج نکنیم؟ آن که سوره مائده می‌گوید ازدواج کنید. مانعی ندارد.

- مشرکین شامل اهل کتاب نمی‌شود؟

- خیر، نمی‌شود.

- سوره مائده تحلیل می‌کند، می‌گوید موضوعش خاص است.

- سوره مائده، مشرک را نه.

- تحلیل اهل کتاب است؟

- تحلیل زنی که کتابیه باشد. نه مرد کتابی. ببینید، زنی که کتابیه باشد، می‌شود

که مرد مسلمان برود و او را بگیرد.

- سوره مائده فرمود که کل است.

- بله، کلاً.

- آنها ثنویت قائل هستند.

- آن‌ها مؤمن نیستند، مؤمن یعنی غیر از کسانی که مسلمان هستند، هر چه که می‌خواهند باشند؛ ثنویه باشند، چه باشند و چه باشند، منتها ثالوثیه به عنوان اهل کتاب هستند.

- این‌ها مشرک نیستند؟

- إشراک در آن بُعد بت‌پرستی خیر، ببینید، و إلا در میان مسلمان‌ها، کسانی که قائل به وحدت وجود هستند، کسانی که قائل به تجسم خدا هستند، چه هستند و چه هستند، این غلط است ولیکن عنوان مسلمان بر آن‌ها جاری است، حتی منافق. ما روی عناوینی که قرآن شریف ذکر می‌کند، جلو می‌رویم. ببینید «وَلَا تَنْكِحُوا الْمُشْرِكَاتِ حَتَّىٰ يُؤْمِنَ» پس نکاح مشرکات حرام است از برای مسلمان‌ها، ولکن عمده مطلب این بود که خواستیم استفاده کنیم که آیا اگر مسلمانی زن مشرکه‌ای را بگیرد، یا به عکس، مرد مشرکی، مرد کتابی، مرد موحد غیر مشرک یا غیر کتابی، زن مسلمان را بگیرد، این کلاً حرام است؟ یا ضابطتاً حرام است؟

اگر کلاً حرام است، استغراقاً حرام است، این‌جا باید گفت تناسخی بین شریعت قرآن و شریعت تورات است. اگر بگوییم: ضابطتاً حرام است و استثناء دارد، کما این که از آیه «أُولَئِكَ يَدْعُونَ إِلَى النَّارِ» استفاده می‌کنیم، «أُولَئِكَ يَدْعُونَ إِلَى النَّارِ» علت فرموده، چرا مسلمان زن مشرکه نگیرد؟ «أُولَئِكَ» شامل هر دو هست دیگر «يَدْعُونَ إِلَى النَّارِ» چون همان‌طور که مرد در زن مؤثر است زن هم در مرد مؤثر است. چرا زن مسلمان زن کافر نشود ولو کافر موحد، ولو کافر کتابی، تا چه رسد به کافر مشرک، «أُولَئِكَ يَدْعُونَ إِلَى النَّارِ»، دعوت الی النار از مرد منحرف نسبت به زن بیشتر است از دعوت الی النار از زن منحرف نسبت به مرد، ولی هر دو دعوت‌کننده الی النار هستند.

- «أُولَئِكَ يَدْعُونَ إِلَى النَّارِ» در سوره بقره است که درباره مشرکین است.

- بقره را عرض می‌کنم، مشرکین در سوره بقره است، آن مشرکین و مشرکات اصلاً در سوره بقره است. آن کلاً در سوره بقره است. «وَلَا تَنْكِحُوا» و «وَلَا تَنْكِحُوا» در سوره بقره است و آخر آن هم: «أُولَئِكَ يَدْعُونَ إِلَى النَّارِ» است.

این «أُولَئِكَ يَدْعُونَ إِلَى النَّارِ» اگر جایی بود که قطعاً دعوت الی النار که نبود، بلکه دعوت الی الجنة بود، بلکه وادار کرد مرد مسلمان زن مشرک را مسلمان شود، زن مسلمان مرد مشرک را وادار کرد مسلمان شود یا حداقل در زن مسلمان اصلاً تأثیر نکند، بلکه مسلمان‌تر گردد. یا مرد مسلمان که زن مشرکه دارد اصلاً شرک زن

مشرکه در او تأثیر نکند، بلکه مسلمان‌تر گردد، ثابت‌تر گردد. چون ببینید، اگر انسان را به طرف معصیت هل بدهند و وسایل انجام معصیت زیاد شود و انسان کنترل کند خود را، این قوی‌تر است دیگر. و اگر وسایل انجام واجب مشکل باشد، اشکالات را انسان پشت سر بگذارد و عمل واجب را انجام دهد، این واجب مهم‌تر است دیگر. حالا، اگر زن‌های جناب نوح و و جناب لوط (ع) مشرکه بودند، آن قدر مشرکه بودند که وقتی جناب لوط (ع) خواستند بروند و آن قریه روی سرشان خراب شود، زن همان‌جا ماند.

- این دلیل نمی‌شود. آیه دارد که «فَخَانَتْهُمَا»^۱

- «فَخَانَتْهُمَا» در چه چیزی؟ زنا نیست در این‌جا؛ چون یک خیانت در عقیده

است، یک خیانت جسمی.

- همین دیگر، یعنی ظاهراً مسلمان بودند، منتها خیانت می‌کردند.

- خیر، حالا عرض می‌کنیم.

- خیانت به همین معنا است.

- نخیر، چون اگر مسلمان بودند که اهل نار نبودند.

- [سؤال]

- بحث می‌کنیم. ببینید این دو آیه است. «ضَرَبَ اللَّهُ».

- نکاح ابتدایی است، اگر فرضاً زن او کافر بوده و قبول کرده است.

- چه ابتدایی باشد چه استمراری، اگر حرام است، حرام است. مثل «أَنْ تَجْمَعُوا

بَيْنَ الْأُخْتَيْنِ»^۲ اگر جمع بین الاختین قبلاً بوده، یهودی بوده و الآن مسلمان شده

است، استمرار آن حرام است، و حالا هم اگر بخواهد بگیرد، حرام است، چه ابتدایی

باشد چه استمراری. اصل این‌که زن و مرد با همدیگر اختلاف مذهبی داشته باشند،

یا این‌که اصل این‌که دو زن را نباید داشت، هم ابتدایش حرام است و هم استمرارش،

فرقی نمی‌کند.

حال راجع به این‌که جناب نوح و جناب لوط، ببینیم آیا ازدواج با زن مشرکه که

در اسلام می‌گویند حرام است «وَلَا تَنْكِحُوا الْمُشْرِكَاتِ»، نصّ آیه است، «وَلَا تَنْكِحُوا

الْمُشْرِكَاتِ حَتَّىٰ يُؤْمِنَ» این «لَا تَنْكِحُوا» خطاب به مسلمان‌ها است، مسلمان‌ها حق

۱. تحریم، آیه ۱۰.

۲. نساء، آیه ۲۳.

ندارند زن مشرکه بگیرند، زن کتابیه می‌شود؟ زن موحد می‌شود؟ زن مشرکه‌ای که بت‌پرست است و غیره، این حرام است. آیا این ضابطه‌ای است؟ یا این که کلی صد درصد است. این جا دو احتمال است. ما سؤال در مورد جریان زن نوح و زن لوط می‌کنیم. «ضَرَبَ اللَّهُ مَثَلًا لِلَّذِينَ كَفَرُوا» این ابتدای قضیه، پس در این جا حساب، حساب کفر است «ضَرَبَ اللَّهُ مَثَلًا لِلَّذِينَ كَفَرُوا امْرَأَتَ نُوحٍ وَ امْرَأَتَ لُوطٍ كَانَتَا تَحْتَ عَبْدَيْنِ مِنْ عِبَادِنَا صَالِحَيْنِ فَخَانَتَاهُمَا فَلَمْ يُغْنِيَا عَنْهُمَا مِنَ اللَّهِ شَيْئًا وَقِيلَ ادْخُلَا النَّارَ مَعَ الدَّاخِلِينَ»^۱ همه آیه دلالت دارد بر این که این‌ها کافر بودند، مشرک بودند.

- [سؤال]

- «لِلَّذِينَ آمَنُوا» است.

- آیه را بیاورید، ببینید «كَفَرُوا» است یا «آمَنُوا». ظاهراً «كَفَرُوا» است. «آمَنُوا» برای «امْرَأَتَ فِرْعَوْنَ»^۲ است. «ضَرَبَ اللَّهُ مَثَلًا لِلَّذِينَ كَفَرُوا امْرَأَتَ نُوحٍ وَ امْرَأَتَ لُوطٍ كَانَتَا تَحْتَ عَبْدَيْنِ مِنْ عِبَادِنَا» تحت در این جا چیست؟ یکی این که زن او بود. «ضَرَبَ اللَّهُ مَثَلًا لِلَّذِينَ كَفَرُوا امْرَأَتَ نُوحٍ وَ امْرَأَتَ لُوطٍ كَانَتَا تَحْتَ عَبْدَيْنِ مِنْ عِبَادِنَا صَالِحَيْنِ فَخَانَتَاهُمَا فَلَمْ يُغْنِيَا عَنْهُمَا مِنَ اللَّهِ شَيْئًا وَقِيلَ ادْخُلَا النَّارَ مَعَ الدَّاخِلِينَ * وَ ضَرَبَ اللَّهُ مَثَلًا لِلَّذِينَ آمَنُوا امْرَأَتَ فِرْعَوْنَ إِذْ قَالَتْ رَبِّ ابْنِ لِي عِنْدَكَ بَيْتًا فِي الْجَنَّةِ وَ نَجِّنِي مِنَ فِرْعَوْنَ وَ عَمَلِهِ وَ نَجِّنِي مِنَ الْقَوْمِ الظَّالِمِينَ». ببینید، اولین مثال را برای «الذین کفروا» زده است. «الذین کفروا» که این زن‌ها در این جا، محور اصلی هستند. زن-هایی که کافر هستند «کفروا عن الحق، کفروا عن الإسلام» این‌ها خیال نکنند که اگر شوهرشان مؤمن بود و مسلمان و تا چه رسد پیغمبر بود، صَنَار به درد می‌خورد، نخیر. «ضَرَبَ اللَّهُ مَثَلًا لِلَّذِينَ كَفَرُوا امْرَأَتَ نُوحٍ وَ امْرَأَتَ لُوطٍ» چه چیزی؟ «كَانَتَا تَحْتَ عَبْدَيْنِ مِنْ عِبَادِنَا صَالِحَيْنِ» این‌ها صالحه نبودند، آن‌ها صالح بودند. نوح و لوط پیغمبر الهی بودند و پیغمبران الهی بودند و لکن زن‌های آن‌ها کافرین بودند.

«فَخَانَتَاهُمَا» این خیانت در اصل دعوت است. اصل دعوت چیست؟ اصل دعوت دارای دو بُعد اولی و ثانوی است. بعد اولی توحید است و بعد ثانوی -حالا که موحد هستید- این ایمان را قبول کنید. این «فَخَانَتَاهُمَا» در هر دو بعد است مخصوصاً در بعد اول. بعد اول در «فَخَانَتَاهُمَا» خیانت در دعوت توحیدی است.

۱. تحریم، آیه ۱۰.

۲. همان، آیه ۱۱.

- یعنی اول موحد بودند و بعد خیانت کردند؟

- از کجا؟ چون «فَخَانَتْهُمَا».

- [سؤال]

- نه، دریافت که در فطرت عقل است.

- [سؤال]

- فرض کنید مؤمن بودند بعداً «فَخَانَتْهُمَا». ما این جا را کاری نداریم. از اول خائن بودند یا بعداً خائن شدند؟ ما کاری نداریم. «خَانَتْهُمَا» در چه چیزی؟ «خَانَتْهُمَا» در بعد رسالتی نوح و لوط. بعد رسالتی نوح و لوط یک بعد اولی دارد و یک بعد دومی. بعد اولی دعوت توحید است. بعد دومی این دین. بعد اولی قدر مسلم است. پس بنابراین این کفر، کفر اِشْرَاقی بوده است، کفر شرکی و کفر اِشْرَاقی بوده است. حالا بدتر از آن در قضیه «امْرَأَتَ فِرْعَوْنَ» است.

- حالا آن هم دلیل نمی شود. چون بعد از ظهور حضرت موسی ایمان آوردند.

- حالا آن را هم می رسیم کم کم. اصرار نداریم، آیه هر طرف ما را کشاند ما هم به همان طرف می رویم. ولو حرف من درست نباشد و فرمایش برادران درست باشد. ما مقید به چیزی نیستیم، مقید به حق هستیم اِنْ شَاءَ اللهُ.

ببینید، «فَخَانَتْهُمَا فَلَمْ يُغْنِيَا» خیانت کردند. این خیانت دارای دو بُعد است، بُعد اهم آن بعد توحیدی است بعد پایین تر از آن، بعد مسئله خاص است. این آیه مبارکه نص یا کالنص است، ظهور کالنص آن هم قدر مسلم آیه است. چون در آیه «فَخَانَتْهُمَا» خیانت دو بعد دارد؛ یا هر دو بعد را شامل می شود یا حداقل بعد اول را.

«فَخَانَتْهُمَا فَلَمْ يُغْنِيَا عَنْهُمَا مِنَ اللَّهِ شَيْئاً وَقِيلَ ادْخُلَا النَّارَ مَعَ الدَّٰخِلِينَ» این جا هم حرف دیگری است. مگر کتابی حتماً داخل نار می شود؟ خیر، کتابی در صورتی داخل در نار می شود که مکذّب به آیات الله و غیره باشد، آن کسی مستقیم و بدون هیچ چون و چرایی داخل نار می شود، مشرک است. «اِنَّ اللّٰهَ لَا يَغْفِرُ اَنْ يُشْرَكَ بِهِ وَ يَغْفِرُ مَا دُوْنَ ذٰلِكَ لِمَنْ يَشَاءُ»^۱ صرف خیانت نیست. آخر هر خیانتی که به آتش نمی برد. اگر من فرض کنید پانزده هزار از جیب شخصی برداشتم و خیانت کردم که مرا آتشی نمی کند.

۱. نساء، آیه ۴۸.

- خیانت در عقیده است.
- خیانت در عقیده در بعد اول، که بعد اول بعد اصلی رسالت است، «فَخَانَتْهُمَا فَلَمْ يُغْنِيَا عَنْهُمَا مِنَ اللَّهِ شَيْئاً وَقِيلَ ادْخُلَا النَّارَ مَعَ الدَّٰخِلِينَ».
- [سؤال]
- خیلی جاها رسید. یعنی خیانت زن لوط طوری بود که افرادی را خبر می‌کرد که بیایند و آن کارها را انجام بدهند.
- تنها به خاطر کتابی بودنش که عذاب نمی‌بیند.
- خیر، کتابی که نبوده است.
- اگر به جهنم برود، به خاطر کتابی بودنش به جهنم نمی‌رود.
- می‌فهمم، بله. این‌جا تمام ابعاد جمع است. زن لوط مشرک بوده است.
- مشرک بودنش مشکل است.
- بُعد اول رسالت است دیگر، عرض کردم. حالا اگر نپذیرید من این‌طور می‌فهمم.
- «ضَرَبَ اللَّهُ مَثَلًا لِّلَّذِينَ كَفَرُوا» دلیل این است که کافر بوده است.
- کافر بوده است. در این‌جا شکی نیست. من می‌خواهم إشراک او را اثبات کنم.
- کفر او مسلّم است چون «ضَرَبَ اللَّهُ مَثَلًا لِّلَّذِينَ كَفَرُوا» این را اول عرض کردم کفر بوده است، ولكن صرف کفر بوده و ممکن است موحد بوده باشند، ممکن است کتابی بوده باشند و شریعت لوط را نداشته باشند؟ نخیر.
- «ضَرَبَ اللَّهُ مَثَلًا لِّلَّذِينَ كَفَرُوا» خیانت است.
- صرف خیانت کفر نیست.
- به خاطر این‌که خیانت کردند، کفر کردند.
- صرف خیانت کفر نیست. باید کفر عقیدتی باشد و بعد خیانت، خیانت بعد از کفر عقیدتی. ممکن است کسی کفر عقیدتی نداشته باشد ولی خائن است. ببینید اعم و اخص من وجه است بین کفر و خیانت. آن وقت، در این‌جا کفر إشراک است. چرا؟ برای این‌که بُعد اول دعوت رسالتی نوح و لوط توحید است. حالا این را بگذریم. من تا این‌جا این‌قدر فهمیدم.
- [سؤال]
- آن مطلب دیگری است.
- شما بر إشراک چه دلیلی دارید؟

- آن که عرض کردم، ملاحظه بفرمایید. اما دومی: «وَ ضَرَبَ اللَّهُ مَثَلًا لِلَّذِينَ آمَنُوا امْرَأَتَ فِرْعَوْنَ» فرعون که مشرک بوده است لا شک، مشرک به نص قرآن شریف «وَلَا تُنْكِحُوا الْمُشْرِكِينَ حَتَّى يُؤْمِنُوا» نمی شود زن مسلمان را به مشرک داد «حَتَّى يُؤْمِنُوا» و فرعون در طول خط زندگی اش مشرک بوده است و از مشرکین خیلی خیلی عجیب بوده است که حتی ادعای الوهیت بر آلهه می کرده است. یا مادی بوده یا مشرک بوده، هر چه بوده است. امْرَأَتَ فِرْعَوْنَ هم یک زنی بوده که تقریباً تالی تلو عصمت یا در بُعد عصمت بوده است، برای این که قرآن شریف اول زن فرعون را می گوید «وَ ضَرَبَ اللَّهُ مَثَلًا لِلَّذِينَ آمَنُوا امْرَأَتَ فِرْعَوْنَ إِذْ قَالَتْ رَبِّ ائِن لِي عِنْدَكَ بَيْتًا فِي الْجَنَّةِ وَ نَجِّنِي مِنْ فِرْعَوْنَ وَ عَمَلِهِ وَ نَجِّنِي مِنَ الْقَوْمِ الظَّالِمِينَ * وَ مَرْيَمَ ابْنَةَ عِمْرَانَ الَّتِي أَحْصَنَتْ فَرْجَهَا فَنَفَخْنَا فِيهِ مِنْ رُوحِنَا»^۱ در سوره طلاق «فیها» است. که جواب آن آقایانی را می دهد که خیال می کنند که [...] این جا «فی» است. بله، ضمیر در «فی» به چه چیزی برمی گردد؟ به «فَرْجَهَا»، پس به «جَبِيهَا» نیست که بعضی وقت ها آقایان می گویند. که خداوند این روح قدسی مسیح را، در گریبانش دمید. نخیر، «فَنَفَخْنَا» در همان جهت آلت انوثیت.

«وَ مَرْيَمَ ابْنَةَ عِمْرَانَ الَّتِي أَحْصَنَتْ فَرْجَهَا فَنَفَخْنَا فِيهِ مِنْ رُوحِنَا وَ صَدَقَتْ بِكَلِمَاتِ رَبِّهَا وَ كُتِبَ عَلَيْهَا وَ كَانَتْ مِنَ الْقَائِمِينَ» ببینید، اول زن فرعون است. بعد مریم است. زن فرعون را بر مریم مقدم داشت. چرا؟ زن فرعون، نه شوهرش، نه پدرش، نه پسرش، نه برادرش، در مورد هیچ کس او ندارد که مؤمن بود، ولیکن ایمان زن فرعون به اندازه- ای قوی است که به این حالت می رسد که فرعون او را چهار میخه می کند بر حسب روایات، و شمی هم از آیات، این مطلب استفاده می شود که «إِذْ قَالَتْ رَبِّ ائِن لِي عِنْدَكَ بَيْتًا فِي الْجَنَّةِ وَ نَجِّنِي مِنْ فِرْعَوْنَ وَ عَمَلِهِ وَ نَجِّنِي مِنَ الْقَوْمِ الظَّالِمِينَ» به طور مطلق فرعون و فرعونیان.

- مگر زن فرعون به وسیله حضرت موسی (ع) ایمان نیاورد؟

- چه کسی؟

- حضرت آسیه.

- بسیار خوب، استمرار و ابتدایش یکی است. آسیه بنت مزاحم که زن فرعون است اگر معاذ الله مشرک بود و زن ایشان شد، کاری نداریم. ولیکن اگر مؤمنه بود دو کار

۱. تحریم، آیات ۱۱ و ۱۲.

است: فرض کنیم مشرک بود، بعد ایمان آورد. وقتی مشرک بود بعد ایمان آورد به موسی (ع)، حالا که ایمان آورد، باید منفصل از او بشود و دیگر زن او نباشد.

- قدرت آن را ندارد.

- زن او نیست. قدرت؟

- [سؤال]

- این را دیروز فرمودید. چطور قدرت ندارد؟ وقتی که این زن فرعون است و حالا که مسلمان شده، روی احتمال دوم است.

- فرض این است که ایمانش را مخفی نگه داشته است.

- اگر مخفی بود، چرا فرعون این کار را کرد؟ ببینید، اگر ایمان این زن مخفی بود،

چرا فرعون او را به میخ کشید و کشت و چنین و چنان کرد؟

- [سؤال]

- آن آخر الامر که خواست این کار را بکند جدا شد از او یا نه؟ زنش بود یا نه؟

زنش بود و قرآن می فرماید: «امْرَأَتَ فِرْعَوْنَ» تا آن آخرین نفس که «إِذْ قَالَتْ رَبِّ ابْنِ

لِي عِنْدَكَ بَيْتًا فِي الْجَنَّةِ» تا آن آخرین لحظه. حالا اگر این مطلب ثابت شود - ما روی

اگر صحبت می کنیم که شما آقایان همگی توافق بفرمایید - اگر این مطلب ثابت

است، سؤال: آیا می شود این مورد از موارد نسخ احکام شریعتی در اسلام باشد؟ در

شریعت اسلام «وَلَا تُنْكِحُوا الْمُشْرِكِينَ»، «وَلَا تُنْكِحُوا الْمُشْرِكَاتِ»، «تُنْكِحُوا

الْمُشْرِكِينَ» نسبت به آسیه با فرعون شد «وَلَا تُنْكِحُوا الْمُشْرِكَاتِ» نسبت به نوح و

لوط نسبت به زن های آنها شد. این یک جواب دارد.

- مشرک بودن همسران نوح و لوط که مسلم نیست، کافر بودن آنها مسلم است،

نفاق آنها هم که...

- حالا، برابر آنچه که عرض کردیم. این یک جواب دارد. جواب این است که

قرآن می فرماید: «أُولَئِكَ يَدْعُونَ إِلَى النَّارِ» این را می خواهیم در اسلام استفاده کنیم.

- این هم یک مسئله ای است که حضرت لوط دیگر غیر از خانواده خودش

شخص دیگری نبوده که با او ازدواج کند.

- چطور؟ اصلاً ازدواج نکند. اختیار دارید. فرض کنید اگر مردی نیست که با یک

زن مسلمان ازدواج کند، با مرد کافر ازدواج کند؟ ازدواج نکند، اگر استغراق کلی صد

درصد است.

حالا، در این جا احتمالی که هست دو بُعد دارد؛ یک بعد اسلامی دارد و یک بعد توراتی. بعد قرآنی آن این است که «أُولَئِكَ يَدْعُونَ إِلَى النَّارِ وَاللَّهُ يَدْعُو إِلَى الْجَنَّةِ وَالْمَغْفِرَةِ بِإِذْنِهِ»^۱ «إلى آخر. چرا اگر مرد غیر مسلمان باشد زن مسلمان نمی‌تواند بگیرد؟ چرا زن مسلمان نمی‌تواند با زن مشرک ازدواج کند؟ «أُولَئِكَ يَدْعُونَ إِلَى النَّارِ»، یعنی این مشرک شوهر باشد بیشتر، زن باشد کمتر «يَدْعُونَ إِلَى النَّارِ» اما نوح که دعوت‌دهنده‌ی النار نمی‌شود، لوط که دعوت‌دهنده‌ی النار نمی‌شود از طرف زن، بالاتر که اثر مرد اثر از زن بیشتر است، عرض می‌شود که آسیه (س) که دعوت‌دهنده‌ی النار نشد، بلکه آسیه (س) با استقامت خود، با پایداری و بقای خود ارج و اجر بالاتری دارد. درست است نشد که آسیه فرعون را دعوت‌دهنده‌ی الحق کند، نشد قبول کند، اما فرعون هم نتوانست در آسیه مختصرترین اثری بگذارد. بنابراین زن مشرکه داشتن طوری که اصلاً اثر نکند در مرد.

- بحث در اثر نیست، بحث اصل دعوت است.

- «أُولَئِكَ يَدْعُونَ إِلَى النَّارِ»، صرف دعوت که کافی نیست. ببینید، اگر کسی انسان را دعوت به منکر کند و انسان دعوت او را قبول نکند، بلکه به عکس انجام دهد، این صرف دعوت، برای من محظور است؟ این جا که خدا می‌گوید محظور است. خدا می‌گوید که چرا حرام است این ازدواج؟ این ازدواج برای چه حرام است؟ حرمت این ازدواج برای این است که دعوت‌دهنده‌ی النار است. دعوت‌دهنده‌ی النار که اگر اثر ندارد که چرا باید حرام باشد؟ دعوت‌دهنده‌ی النار اگر هیچ اثری ندارد، چرا حرام باشد؟ پس دعوت‌دهنده‌ی النار به حساب اثر است، منتها اثر دعوت‌دهنده‌ی النار شوهر بر زن بیشتر، اثر دعوت‌دهنده‌ی النار زن بر مرد بیشتر، اما در نوح و لوط هیچ، بلکه به عکس، و در آسیه بنت مزاحم هم هیچ بلکه به عکس.

ما در اسلام هم استفاده می‌کنیم. در اسلام، اگر فرض کنید که یکی از ائمه هدی (ع) زن مشرکه‌ای بگیرد، این «أُولَئِكَ يَدْعُونَ إِلَى النَّارِ» این جا را نمی‌گیرد. پس این ضابطه است. صد درصد نیست ضابطه است. یا فرض کنید اگر زن مسلمانی را ما پیدا کنیم، مثال می‌زنیم، مثال که طوری نیست، آسیه بنت مزاحم که کمتر از زینب (س) نیست، مثال می‌زنیم، اگر زینب (س) شوهر مشرک داشت، از نظر اسلام اشکال نداشت؛ چرا؟ چون «أُولَئِكَ يَدْعُونَ إِلَى النَّارِ» این جا دعوت‌دهنده‌ی النار اصلاً تصور

۱. بقره، آیه ۲۲۱.

ندارد که هیچ، بلکه به عکس است. یعنی اثر زینب (س) اگر شوهر مشرکی داشت، در شوهرش بسیار بسیار قوی است و اگر هم اثر نداشته باشد به عکس نخواهد بود، یعنی اثری نمی‌پذیرد. بنابراین در این جا می‌توانیم فتوا بدهیم به عنوان این که ضابطه این است. مثل این که فرض کنید حکومت نظامی که می‌کنند، در حکومت نظامی، ضابطه و قاعده این است که هیچ کس بیرون نرود. حالا اگر یک نفری که ملت قبول دارند دولت قبول دارد، بیرون رفتن لازم است، این استثناء است. در این جا هم، ضابطه به حساب این که مرد در زن تأثیر می‌گذارد، چون نزدیک‌ترین ارتباطات بین زن و مرد است. نزدیک‌ترین ارتباطات بین زن و مرد است که هم‌بستر هستند و هم‌داستان هستند و هم‌زندگی و هم‌رختخواب و هم‌غذا و هم‌معاشرت، بنابراین اثر روح مرد بر زن و اثر روح زن بر مرد معمولی است. آن وقت استثناء دارد. بنابراین در این جا تناسخی در کار نیست.

- اگر کسی چند روز رفت ژاپن، همان جا می‌تواند صیغه کند دیگر؟

- شرط دارد.

- اثر نمی‌کند.

- بله، شرط دارد. به شرط این که محبت آن زن مشرکه که در ژاپن او را صیغه کرده است، بر او اثر نگذارد. آن وقت، شرایط دیگر هم دارد. ازدواج با زن حتی کتابیه، اگر شما یک زن کتابیه، یهودیه یا نصرانیه بگیرید، خیلی زیبا است، شما هم محروم هستید، شما هم فقیر هستید، او پول هم نمی‌خواهد، پول هم می‌دهد. ولی در شما اثر می‌کند، چطور است؟ شد «أُولَئِكَ يَدْعُونَ إِلَى النَّارِ».

حتی اگر یک زن مسلمانی، با یک مرد مسلمان ازدواج کند اما مرد مسلمان عرق-خور، تارک الصلاة، زناکار و غیره، این زن را دعوت به فسق و فساد می‌کند. این نکاح حرام است و باطل است. بلکه اگر بین دو نفر مؤمن و مؤمنه، ازدواج هست، لیکن ادامه این ازدواج موجب ترک حدود الله شود، قرآن تصریح می‌کند که در موردی که طلاق هست، چیست؟ «إِلَّا أَنْ يَخَافَا أَلَّا يُقِيمَا حُدُودَ اللَّهِ» «يَخَافَا» اگر مطمئن باشید چه؟ اگر مطمئناً استمرار زندگی این مرد نمازشب‌خوان با این زن نمازشب‌خوان، چون روح‌هایشان به هم نمی‌خورد و نمی‌توانند زندگی کنند. اگر استمرار زندگی موجب تخلف مرد است از بعضی از واجبات الهی یا تخلف زن است

۱. بقره، آیه ۲۲۹.

یا تخلف هر دو از بعضی واجبات الهی، کنترل از دست رفته است، بقای این ازدواج، حرام است که اگر شوهر اجازه طلاق نداد، حاکم شرعی به ولایت مطلقه این طلاق را می‌دهد و حتماً باید این طلاق را بدهد. در این جا انفصال است. خب این احکامی است که ما باید در فقه باید به طور تفصیل بحث کنیم. ما به همین مقدار اکتفا می‌کنیم.

- «لِّلْكَافِرِينَ عَلَى الْمُؤْمِنِينَ سَبِيلًا»^۱ نمی‌شود آن جایی که زن مؤمن باشد و مرد مشرک باشد؟

- خیر، این هم یکی از استدلالاتی است که می‌کنند ولیکن اگر زن، زینب (س) باشد و مرد یک مشرک باشد، خدا هرگز برای این مرد سبیلی قرار نداده است. در این جا مرد ولایت ندارد. اگر مرد مسلمانی که مجنون و سفیه است و غیره، این مرد بر این زن ولایت دارد؟ یعنی چه؟

- [سؤال]

- آن جا تحت نوح و لوط می‌شود، ولی تحت فرعون نمی‌شود.

- [سؤال]

- نخیر، آن تحتی که شما می‌گویید تحت است. ما تحت فوق را می‌گوییم. ما تحت معنایی را عرض می‌کنیم، نه تحت تحت.

- در روایت هست که حضرت رسول (س) دختری داشتند به نام زینب و شوهر او مشرک بود که در شعب ابی طالب با شتر غذا می‌آورد. و بعداً حضرت فرمود که اگر تو ایمان نمی‌آوری، زینب را طلاق بده. و زینب را طلاق داد. در حالی که داریم در این جا بر زینب تأثیری نمی‌گذاشت.

- بله. چه کسی گفته تأثیر نمی‌گذاشت؟

- تأثیر نمی‌گذاشت، مسلم است. وقتی دختر پیامبر باشد.

- چه کسی گفته است؟ مگر حضرت فاطمه (س) بود؟ مگر دختران دیگر پیغمبر

مثل فاطمه (س) بودند؟ مگر دختران دیگر امیرالمؤمنین (ع) مثل زینب بودند؟

- کمتر از آسیه هم نبودند مسلماً.

- شما می‌فرمایید. در این چند دقیقه‌ای که وقت دارم به مناسبتی که اول عرض

کردم و مناسبتی که خداوند مقرر فرمود که در ازدواج بحث کنیم؛ چون روز میلاد

۱. نساء، آیه ۱۴۱.

حضرت زینب (س) است ما یک بحث مختصر و مقایسه مختصری بکنیم، بعداً هم مستفیض خواهیم شد از برادران، بعداً هم بحث خواهیم داشت. گفته می‌شود که معصومین در اسلام - همین‌طور هم هست - چهارده نفر هستند.

- زن مسلمان با مرد شراب‌خوار ازدواج کند، همین‌طور است؟

- عرض کردم. «يَدْغُونَ إِلَى النَّارِ» دیگر.

- مسلمان که در اصل اسلام، ریشه او را زده است.

- «يَدْغُونَ إِلَى النَّارِ». حالا تفصیل بحث آن برای فقه است.

معصومین چهارده نفر هستند. رسول الله (ص) که رأس الزاویه است در عصمت، و فاطمه (س) و امیرالمؤمنین و یازده فرزندش. این چهارده نفر معصوم هستند در سه بعد. معلوم است. معنی عصمت این نیست که گناه نکند، سلمان هم گناه نمی‌کرد، ابوذر هم گناه نمی‌کرد، اصلاً عادل است و گناه نکند. یک مرتبه گناه نمی‌کند در طول عمر، یک مرتبه نخیر، گناه می‌کرده است و بعد عادل شده است. عدالت در هر دو بُعد، عدالت عصمت نیست، عدالت عصمت فوق عدالت مطلقه است، ما یک عدالت نسبی داریم، یک عدالت مطلقه. عدالت مطلقه از وقتی که تکلیف شد گناه هیچ نکرد، از بعضی از علما را نقل می‌کنند که در طول عمر، مباح انجام نداد. نمی‌دانم معنی آن چیست؟ چون ما فهم خود ما به این‌ها نمی‌رسد. مقید بود که حتماً واجب انجام بدهد، مستحب انجام بدهد، مرجوح را ترک کند، حرام را که مسلم ترک کند. بعضی هستند که در بُعد عدالت، عدالت مطلقه دارند و عدالت مطلقه هم طبعاً درجات دارد. ولکن عصمت نیست.

- تا مباح مستحب نمی‌شده، انجام نمی‌داده است.

- بله دیگر. حال معصوم چه امتیازی دارد؟ فاطمه (س) چه امتیازی بر زینب

(س) دارد؟ حضرت امام حسن و امام حسین (ع) چه امتیازی بر حضرت عباس بن علی دارند؟ این‌ها همه پاک بودند، طاهر بودند، هیچ گناهی نداشتند. اگر کسی بگوید که شخص عادل غیر معصوم گناه نمی‌کند، اما خطا که می‌کند. شخص عادل غیر معصوم، آن‌ها که عادل هستند و به طور مطلق عادل هستند، یعنی آنچه را که فهمیده است واجب است عمل می‌کند، آنچه را که فهمیده است حرام است ترک می‌کند، اما اگر در فهم اشتباه کرد چه؟ چون این عصمت مطلقه که نیست، این‌ها عصمت نسبی است، عصمت بشری است. این‌ها، گناه ممکن است انجام دهند، ولی گناه به حساب نمی‌آید. یک ظرف شرابی که به حساب خودش آبلیمو است

می خورد، بعد فهمید شراب است، اصلاً نمی داند. یا در حکم، بعضی از احکام را که بر محور کتاب استدلال می کند، ممکن است در صد حکم، دویست حکم، پانصد حکم، یک حکم را اشتباه کند. در این جا، مایز بین عصمت و بین عدالت مطلقه چیست؟ این جا سه بُعد است؛ یک بُعد عصمت مطلقه است یا به وحی یا به الهام، وحی مربوط به رسول الله (ص)، الهام مربوط به زهرا (س) و ائمه معصومین.

- [سؤال]

- صبر کنید. این یک بُعد است. بُعد دیگر، نه وحی است و نه الهام است، این آدم یا مجتهد است و یا مقلد و عدالت مطلقه دارد.

- اگر بر یقین عمل کند، اشتباه نمی کند دیگر؟ یقین او ممکن است اشتباه باشد؟
- یقین او ممکن است اشتباه باشد. بعد سوم بینابین است. زینب (س) بینابین است. حضرت عباس بینابین است. حضرت عباس معصوم نیست، اما اتصال به عصمت دارد. حضرت زینب (س) که امروز، روز زینب (س) است، ایشان از عدل عدلای عالم وجود که معصوم نیستند، بالاتر است و لکن این تالی تلو مقام عصمت است. چون وحی نیست، الهام که استمرار وحی است این جا هم نیست، اما عادل که عادل مطلق است در حکم خطا نمی کند؟ در عمل خطا نمی کند؟ اما زینب خطا نمی کند؛ چرا؟ چون زینب پدرش معصوم، دو برادرش معصوم، فرزند برادرش معصوم، در مربعی از عصمت در کل زندگی قرار دارد. این زینب است. درست است مشهور است که ایشان معصوم نیستند، اما نتیجه عصمت در کار است. ولایت ندارند، حضرت فاطمه (س) ولایت نداشتند، ولایت به معنای امامت بر مسلمین، و لکن وقتی امیرالمؤمنین (ع) سؤال می کند از رسول الله (ص): «أَنَا أَحَبُّ إِلَيْكَ أَمْ فَاطِمَةُ؟» خیلی سؤال مهمی است. فرمود: «أَنْتَ عِنْدِي أَعَزُّ مِنْهَا وَ هِيَ أَحَبُّ مِنْكَ». این مقام عزت است، آن مقام حب است. «أَنْتَ عِنْدِي أَعَزُّ مِنْهَا وَ هِيَ أَحَبُّ مِنْكَ». این حسابش چیست؟ بحث دیگری لازم دارد.

زینب (س) با آن صدمات، با آن لطمات، که جسم برادرش را روی دست بگیرد. لا إله إلا الله، لا إله إلا الله، این چه قدرتی است؟ با آن اتصال، با آن محبت، با آن ارتباط کامل، این صحنه کربلا را می بیند، خیمه ها را می بیند آتش گرفته است، بچه ها آن طور، بدن پاره پاره امام حسین (ع)، بدن قطعه قطعه، لباس بیرون آمده، بر روی

۱. کشف الغمّة، ج ۱، ص ۴۶۲.

دست بگیرد این گل‌ها را. روز ولادت است و روز سرور است، اما مصائب زینب (س) جای سرور نگذاشته است، بنی‌امیه برای ما عید نگذاشتند، ظالمین که عید نگذاشتند. این بدنی که مثل ورق‌های گل از هم باز شده پاره پاره شده، بعد خطاب به رسول - الله (ص) از جهتی، بعد به حضرت حق سبحانه و تعالی که جهت اصلی است: «تَقَبَّلْ مِنَّا هَذَا الْقَلِيلَ» قتیل هم داریم. کم است. خود امام حسین (ع) وقتی که آن جریان آخر در حال انجام است، سر مبارکش را از قفا قطع می‌کنند، در بُعد بشری این ناراحتی است و درد است، اما در بُعد الهی لذت می‌برد، در عمق روح می‌خندند که من سر در راه خدا دادم. قبلاً فرزندان دادم. کوچک دادم، بزرگ دادم، خیمه‌ها دادم، چه دادم، چه دادم. با تمام این تشکیلات، این بدن نازنین را در دست گرفته «اللَّهُمَّ تَقَبَّلْ مِنَّا هَذَا الْقَلِيلَ» یا «هَذَا الْقَتِيلَ». بعد خطابی که به رسول الله (ص) می‌کند: «یا جداه، یا رسول الله، روحی لک الفداء» «وَأَمْحَمَدَاهُ صَلَّى عَلَيْكَ مَلِيكُ السَّمَاءِ هَذَا حُسَيْنٌ مُرْمَلٌ بِالدِّمَاءِ... مُقَطَّعُ الْأَعْضَاءِ... مَسْلُوبُ الْعِمَامَةِ وَالرِّدَا»^۱.

«صَلَّى اللَّهُ عَلَيْكُمْ يَا أَهْلَ بَيْتِ الرَّسَالَةِ رُوحِي وَ أَرْوَاحُ الْعَالَمِينَ لِتُرَابِ أَفْدَائِكُمْ الْفِدَاءُ».

«اللَّهُمَّ اشْرَحْ صُدُورَنَا بِنُورِ الْعِلْمِ وَالْإِيمَانِ وَمَعَارِفِ الْقُرْآنِ الْعَظِيمِ وَوَفَّقْنَا لِمَا تُحِبُّهُ وَتَرْضَاهُ وَجَنَّبْنَا عَمَّا لَا تُحِبُّهُ وَلَا تَرْضَاهُ».

«وَالسَّلَامُ عَلَيْكُمْ».

۱. مناقب آل‌ابی‌طالب (لابن شهر آشوب)، ج ۴، ص ۱۱۳.

